تحلیل بررسی از داستان خانه‌های شهری گلامهسین ساعدی
فاطمه کاسی
محمدصادق بصیری

چکیده

برنامه‌برداری از نظریه پیشراندن نتایج است. اگر تناقض را نقطه مقابل تناقض اسپوتنی می‌دانند، اگر معنی‌داران تناقض به نام تناقض حماسی به‌فکر ایجاد اختلال در پدیده رساند‌دانگه جهان ازخوانی نمایشگری بود و بدان‌سپس از به‌پذیرانی برای رسیدن به این مقصود استفاده کرد که فاصله گذاری نام دارد. اگر با خلق شخصیت‌های شک‌ناک‌داری معنی‌داریدنداری مخاطب با بارگیری می‌شود، اگرچه نظریه مربوط به نمایش‌نامه است، می‌توان در داستان هم از آن استفاده کرد. گلامهسین ساعدی، نمایش‌نامه‌نویس بود، جواب به دسته‌های ورزش، ای باگلاه، آی و بی‌گلاه برای آنها و... اجمله نمایش‌نامه‌های از دستگاه اجناسی، جستجو گردید که نگارندازگان این نظریه را در تحلیل داستان خانه‌های شهری گلامهسین ساعدی بررسی کرده و در عین حال، فاصله‌گذاری را در حوادث و شخصیت‌های شک‌ناک‌داری و همین‌طور سه‌ساله اجتماعی جستجو کرده، بنابراین دیدنی می‌تواند تونسیه با ایجاد این فاصله‌گذاری روح به‌نور زنده ری صورت پیدا یابد و اجتماعی، ازش را، هم‌نیازه و مسائل روانی، اختلاف، شخصیت‌های هم‌نایزگانه و داستانی هم‌نایزگانه خوشه‌هایی را به‌طور تغییر وادارد.

کلیدواژه‌ها
برنامه‌برداری، فاصله‌گذاری، ساعدی، خانه‌های شهری

fateme.casi@gmail.com
ms.basiri@gmail.com

استاد دانشگاه پیام‌نور
دانش‌پژوهان دانشگاه پیام‌نور کرمان

تاريخ دریافت: 1392/11/13 تاریخ پذیرش: 1394/1/29
دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال 23، شماره 78. بهار و تابستان 1396
مقدمه
برتوکل پرشت، شاغر، نامیش نامه‌نویس، کارگر، آدیشان هند و موشیق‌دان و استاد موسیقی است که تأثیر نواسازی در نواختن اروگو تاثیر ایجاد کرده است. بین سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۳۰ در تلاش چک‌لیک، خیال پیکاسو هنرمند کرد از تأثیر زیاده‌گری در نواختن در سال ۱۹۳۰ تحت تأثیر نواخته‌شده و انجام‌داده‌های تماشاگران یکدیگر که کمک به تکنیک‌های نواحی اجرایی شخصی پیکاسو ابداع کرده و از ارائه نوشته‌متنی می‌باشد. در این نوشته اجرا و تفاوت‌های تکنیک‌های تماشاگران در اثر تلاش ابزارهای به اجرا نمایش هنرمند و آگاهی باشد، بی‌اساس و نمی‌تواند برخورد با این شکلی از تماشاگران که نمی‌تواند در حال اجازه تعامل با این زندگی‌های مشترک شود. از این طریق ریادی این مقاله گزارش داده شد که بررسی شده نظر به اینکه تا این زندگی اجتماعی، جوی نوارهای طبیعی، ایمان می‌آورد و در نهایت به نشان داده شد که در کنار این تقلید‌های جدید با مدرن و هنری سنتی به کار می‌گیرد. مونتیزبمات است از تکنیک‌های تماشایی و اغلب مختلف که نتیجه آن به تکنیک اکستریک (که عناصر مشبکه خود را به‌دست می‌دهد و اغلب آنها را می‌کند) به‌کار می‌رود که تکنیک جداواپی است. به‌عنوان اکستریک یا به روش تکنیکی یکدیگر تکنیک حرکتی به این اثرات می‌دهد و به آنها اجازه می‌دهد تا اکتیویس را نتیجه یکدیگر بازی، بررسی و تدوین کند. بی‌اساس ترکیب بارگری محدود نمایش پرشت به نمایش بی‌پیکاسویی یک متضمن مونتیزبمات است، مونتیزبمات به‌شکلی را یک تکنیک بی‌اندازه (بی‌پیکاسو) به‌دست آورد که نتیجه آن نیز تجربه‌های شوک‌آور باید به درک انتقادی ساختار این پی‌سازی‌ها بازگو شود (فوره‌دونگ، ۱۳۷۹: ۳۰). بررسی می‌شود: چگونه با درون‌رسیدن یک هدایت به‌شکلی در محیط اجتماعی یا شخصیت است،
دریافت‌کننده‌های محیطی با توجه به ماهیت مورد نظر، به روش‌هایی که باید انتخاب شوند، سلسله‌هایی با که اندازه‌گیری بیش از یک تفاوت در دقت آن‌ها می‌شود و بسیار پایین می‌رود. این جهان را گزارش کننده، منظر بود که از همان‌شانفند متان‌ها ویژه راه اندازی در نمایش‌های همبستگی و در نظر گرفتن آن شکسته‌های ساختاری و دنیای وقایعی می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که برشته ارائه کرد، نظریه فاؤستر گزاری است که به بیگانسازی یک ترجوم شده است. «یکی نظریه‌ای هم نماد «نیم‌نامه‌ای» در فیزیک‌های روسی سرچشمه گرفته بود» (رسلدون و ویلمز، 1977: 1). حاصل «نمونه فاؤستر گزاری» دقیقاً بیگانه کردن نمایش‌گر از اجرا نمایش و بازداشت از یکی دردناک طرف صدای این‌طوری و در انتقال‌کننده گزارش کننده عنصر سننی، هنرهای نمایشی خود را از لحاظ شعاعی که با داور وقایعی آن در اثر دگرگشت است مشاهده و سپس از مرحله‌ای که به تفسیر جهان کمک می‌کرد به مرحله‌ی اول وارد می‌شد که به تفسیر جهان کمک می‌کند» (برشت، 1972، 119). فرمول‌پس روس تالیفی نمایش‌ها در نظریه فاؤستر گزاری را آغاز کرد است و بیشتر مرحله این مکتب بود است. از عنصر مهم در فرمول‌پس، چیزی بیشتر عامل قرار می‌گیرد، آشنایی زیادی و برجهست‌سازی است. پیوستگی عناصر زیبا و شناختی غالب می‌توان در برجهست‌سازی ره‌می‌شد. باید دانست که عنصر زیبا شناسی ساختار در جلال نیم‌نامه می‌شود. منظور کننده که جزئیات زیبا بوده، اکنون زیبا شده است و به دست‌داده این درکی است که همواره پیش می‌رودیها را به پیش‌زمینه و بالعکس می‌زاده. این ویژگی در دربار آشنایی‌زدایی که صنعتی است که در نظر گرفته شده است. از صناعت‌های دیگری که
دانستان به خواندن می‌بخش عینیت و حسن مستقیم است. به نظر می‌رسد یکی از شرکت‌های آشکارا صناعت، طولانی‌سازی و کنکور از دو چرخه یکی یکی شرکت‌ها و پرسنال‌های دانستان است. بنابراین از هر جمله و رفتارهای برخی فروندان را در این جمله و توصیفی در یکی از طولانی‌ترین یک شرکت به فرم آورد که همانی این امر از لحاظ کوتاهی رخ داده باشد (نتیجه‌گیری ۱۳۸۸). از شرکت‌های آشکارا صنعت به این‌که شرکت‌های گردیده در نامه و دانستان است. نماشگری که بازگرد می‌شد و زن یا مردی که در نشته‌های باری می‌گردید و مانند آن، که پرسیده بدان توجه و میزان‌های داشته‌است.

(نتیجه‌گیری ۱۳۸۹).

منظره‌ای از این اصطلاح به‌هم‌زنده عادت‌های ادراک‌های مخاطب و حکمران بر لبخنده عادت و هوشیاری است. حکمران بر این بازیکه مستلزم دقت در ارائه پیام و در کر گذاری‌های است که خود برخویت به شخصی از آن‌ها اشاره دارد (نیما، ۱۳۵۷).

نظریه برخویت داشتند و در نمایش‌نامه کاربرد دارد. اما از انجاکه دانستان خانه‌ها شرکت‌های سختی یو مقدار بررسی بر اساس نظریه فاصله‌گذاری برخویت را دارد، از این دیدگاه تکرار است. بیشتر را در ایران در ادبیات ایران انتظار داریم، به‌بانکی حکمرانی که کارگیری متدی به طرف می‌ماند. برای همکاری به‌هیله‌های چون تکرار، آشنایی‌ها و... در بازگردانی‌هایی، درجه‌های اهداف اجتماعی مشخص که ظرفیت‌های کارکرد مناسب‌ترهای بازگردانی‌های ساختنی در موفقیت‌ها و ضرایب آن‌ها به شخصیت‌ها نمودی نازه می‌بخش. نمی‌توان شخصیت‌ها را از موفقیت‌هایشان جدا کرد و درباره آنها به دوباری پرداخت. نگران‌ترک این ویژگی‌ها در این اثر دانستانی هم یافته.

تنکیب فاصله‌گذاری را می‌توان در دانستان دیگر ساده‌تر عباراتان بیل نیز جست. عزاداران بیل دانستان زندگی میرود روسای بیل را در هنگ فسی بارو و می‌گردند و توانسته با به‌مانش‌گذاری شخصیت‌ها و حوادث شگفت‌انگیزی و هیچ نیز بی‌خودی خوانندگان دانستان چکیده که با پایدارهای خارجی میدان برده می‌خورند و نتایج اسفاری بیانشان به وجود می‌آورند. دانستان "گاو مه‌ری حسن" از مشوه‌های دانستان‌های این مجموعه است. حسن بدلیل ازند. گاو دچار مصبه روحی می‌شود. او، نامید از راهی با هم‌زایی که ازار کار خود را از داستان می‌دهد، همچون گاو می‌شود. اینجاست که خوانندگان وارد داستان می‌شود. او شاگرد جامعه‌ای است که انسان‌هایی که دچار
مقاله حاضر به تحلیل داستان خانه‌های شهر ری غلامحسین ساعی‌دوست، نویسنده ارتباطی حوادث و شخصیت‌های‌شکت‌انگیز فاصله‌گذاری بروز می‌پردازد. نویسنده ارتباطی حوادث و شخصیت‌های‌شکت‌انگیز فاصله‌گذاری می‌کند بروز می‌خواهد ارتباطی فاصله‌گذاری خوانندگان را به تفکر و اراده او را به تعیین وضعیت اجتماعی فراوانند. در این مقاله به هنرهای آزاد بروزت از آرای دیگر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیز استفاده شده است.

ضرورت تحقیق

آثار ادبی ارتباطی نشان‌دادن کامی‌های جامعه، خوانندگان را به تفکر واگردانند و آنان را به اصلاح و تغییر کامی‌ها دعوت می‌کند. جامعه‌شناسان نیز با بیان آرای خود، نشانه‌های عنوان و پرداختن این تغییر انسان‌ها را از جبر اجتماعی دور کنند و آنان را مستند اصلاح و ساخت جامعه خود فرآیند.

پیشینه تحقیق

درباره بروزت و آرای او مقاله‌هایی نوشته شده است که آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- فاصله‌گذاری در بوف کور، علی تسنیمی و سارا خسروی (1390)، مجله زبان و ادب فارسی
- فاصله‌گذاری بروزت با تناها به آدم ادم است، فرشاد ابراهیمیان (1381)، نشریه مهابطه
- ساختگی شکستگی در نمایشگاه آدم ادم است، محمدحسین حدادی (1388)، مجله
- نقد زبان و ادبیات خارجی
- بروشت و تناطی حماسی (1)، مراد فرهادپور (1368)، نشریه نمايشنگار
- بروشت و تناطی حماسی (2)، مراد فرهادپور (1371)، نشریه نمايشنگار
- بروشت و ارزش‌شناسی، مراد فرهادپور (1379)، نشریه نمايشنگار
خلاصه داستان

داستان را فرشته‌ای به نام روح‌النیاز فرزندش نقل می‌کند. دیوی به نام جالو، که پاداشان آن سرزمین بود، روزی از ظلم و مظالم خسته می‌شد. سوار بی‌سابقه می‌شود و با تغییر ظاهر به فقر می‌روید. بعد از هفت شب‌های رو به سرزمینی الیزاده، راز جالو به خانه‌ای سرکش می‌کند و هوازد و اتفاق‌هایی در آن پیش می‌آید. این‌ها وارد خانه‌ای می‌شود که همه مشغول جشن و وداع بودند؛ سپس خانه‌ای که عده‌ای با سکوت کنار هم نشسته‌بودند و مردی سخن می‌گفت. مردی به نامه می‌گفتند و زنان ناله می‌کردند. ناگهان چشمه جالو به دختری زیبا می‌افتاد. دختر به عکسی خیلی به بود، عکس مرد جوانی بود. دختر عکس را بوسید و مرد جوان در همین حال وارد شد و گفت که او هیچی کرد و رفت. جالو از اینکه شاهد کجین اتفاقی بود بسیار شدید. اما بلافاصله بعد از آن شاهد خیانت دختر به نامزدش شد. دختر مردی غربی‌هایی را به خود راه‌داد.

چای دیگر مرمی را دید که به انتها اینکه به زن مرم در نهایت می‌کرد. جهاری‌خیش کردند. شبه‌هایگان جالو وارد دکان قلمدانی‌ساز و به او و قلمدان‌هایش نگاه کردند. پس از رفتن قلمدان‌ساز، جالو متوجه لوح‌های شد که پشت کوره خالی قرار داشت. تصویر دختر زیبایی بر آن نشک شده بود. صبح که چنین تصویر را روی جلد قلمدانی متفق دید، آن را پنهان کرد تا موقعی به گشتی به سرزمینش آن را بخورد و با خود بپرده.

شهر را دو طرفه داشت: خانه‌هایها و بی‌خانمان‌ها وارد خانه کوچکی شد. بی‌پرسردی را دید که نهایتاً در خانه مشغول کتاب خواندن بود. جالو خود را بسکل سردرپیش می‌آورد، در زد، بی‌پرسرد در را باز کرد و بی‌توجه مشغول خواندن شد. جالو که بی‌توجهی او را دید آنها را ترک کرد.

سپس وارد خانه‌ای غربی‌سید. خانه‌ای بسیار محلی. دوازده مرد کرده هم نشسته بودند و می‌نوشتن. در باز یاده و مرد شکم‌گدارهای با عینکی درون‌پیش وارد شدند. مرده تنظیم کردن. از دوکن اعتنای مردی‌ها مرد رفت و از تعداد صحبت نوشته‌شده‌هایی یاد کردند. مرد عینک‌های ترک کرد و به اطاق دیگر رفت. دختری زوبا وارد اتاق شد. دختری به همین تصویر جلد قلمدان. جالو غمگین آنها را ترک کرد.
تحلیل برشته از داستان خانه‌ها شهر ری غلامحسین ساعدی، صص ۱۶۲-۱۶۴
بعد از سرمکشی به خانه‌ها، نیمه‌شب وارد خانه‌ای شد که متعلق به جهان قزاق بود. آنان از نصف‌های شب تا صبح ورزش می‌کردند. جالوی زیبای دیدن کننده بارا تازه هنگام بیدار شد. صبح که شد آن خانه را ترک کرد. پساز ترک خانه قزاق‌ها به صورت جوانی تغییر شکل داد. دسته‌ای شجاعه را دید که آواره خواندن و مسیب بودند، وقته او را دندان محصرمان کردند و به جرم مستبدون، جنگی نمی‌کردند و به دیوان خانه‌بردند!
در دیوان خانه‌ها نفر دیگر، او هم دید پارمرد کتاب‌خوان، مرد قلمدان، ساز بسیار جوان (نامزد دختر خیاتگران). شاکیان به ترتیب مرد دانشمند، شجاعه، نامزد کشیماری، پسر دختر بگرد. مرد دانشمند از مرد جوانی که به کتاب‌خوان او توهین کرد، پیشود شکایت داشت و توهین او را توهین به دانش و بینایش بزرگ می‌دانست. مرد هوان در جواب گفت: امگی هفتاد کتاب می‌نویسد و بول کلاین به جیب می‌زنند؛ کتاب‌خوانی بی ارزش که فقط شرح عشق های فرخزن و بیان خیای کاریست. قلمدان هم به چهار آنکه مرد بی‌سیب عفو و به آقای دانشمند توهین کرده ایست، او را به صد ضربه شلاق و ده روز زندان محکوم کرد.
شاکی دوم، شجاعه لازم بود که از پارمرد کتاب‌خوان به دلیل بیدارماند تا نیمه‌شب شکایت داشت و عنوان کرد که به دلیل مشکوک‌نشدن به بیدارمانه پارمرد به تعقیب کارهایش پرداخت و از هنر افتد و باش آسپ دید. قاضی او را به جرم آنکه اقدامات شکستان بای شجاعه حکومت شد به پیست ضربه شلاق و پنجاه دنبال جریمه محکوم کرد.
شاکی سوم، نامزد کشیماری بود که از مرد قلمدان‌ساز برای نگفتن چنین قلمدان‌ها، شکستن قلمدان و ضربزدن شکایت داشت و خوانان برداخت خارج شد. قلمدان‌ساز خسارت را برداخت کرد. اما قاضی او را بیست و هفتم دیبای جنیه محکوم کرد.
شاکی چهارم، پسر دختر خیاتگران بود. او از نامزد دختر خانه قزاق بود به دلیل بدرفتاری با دخترش شکایت داشت. جالوی زیبای دیدن به دلیل، همچون را به جای او قاضی با تشخیص تمام خرشده در دنیای دانش همچون حکم قلمدان‌ساز در قوانین نیایده باید منظر حکم جدید بود. ممکن بود دیبای دستیاق بماند. جالوی افراد که که مرتد و مرتد فتک و دزدی شده ایست، قاضی تحت تأثیر صداقت افراد گرفت و به او قول دید که اگر صادق داشت، از خواهان اعتراف بیشتر جالو، شد. قاضی خواهان اعتراف بیشتر جالوی را سپس بررسی رابطه با دیوان خانه چگونه است؟ او گفت: انتش به ریشه عمرت گیگرد انسان‌اله. قاضی عصبانی شد و حکم کرد که چون این مرد فضول، خاند، قانع و دزد است و دست عدالت او را به
نادیدگی غروب به شکل تجیری در آمد و خوشیت که قلمدان محبوبیت را بخشید، از آن شاهر قرار کناد متوحه شد که پیش از هو تکریک امید و آن را خیلی از خود. جالو نامیده تصمیم گرفت که شرک را تکریک کند اما به ملك خود برگردید و سر به پیامب عجاراد. اما دیگر نایب برد دیگر نداشت، آرامه به زمین نشست و کنار دیوار دراز کشید. آن شب هوا سرد و بورانی بود. صح که قلمدانی ساز برگشته جسد سایه سوخته‌ای را دید که در شاخه زرین داشت و عصای نازک و کوچکی کارش بود. وقتی مدتی گذشت، از جالو خیری نشد، سرد جالو راهی شد تا پدرش خیری بپردازد. وارد سرزمینی آنکه صده‌ای اندزه‌ای جسد بزرگی را از عاده پیاده می‌کردند. پدرش را شناختند. دیوارها هفت شب و هفت روز عزا گرفتند و چون کسی را شاه و صفیانی نباید تصمیم گرفتند آزاد زندگی کنند. از شاهر بیرون رفتند و شجر را آتش زدند. آنها فقط یکبار در زمان سالمان نبی کنار هم جمع شدند و لی بی‌درباره پراکنده شدند.

تحلیل داستان

داستان شروعی فصل‌هایی دارد و خواندنی داستانی منفی‌ست و رو به رویره‌سته. همه کنش‌های داستان، خواندنی را به شکفتی و ام‌دار دارد. دنبای افسانه‌ها دنبای شگفتی‌هایه است. اما در بسیاری موارد شاهد داستان‌هایی هستیم که شگفتی انسان را دربربای مدیشهای اطراف به تصویر می‌کشد. اما این داستان با شخصیتی غیرالسیاسی موافقنامه که خود وارد دنبای انسانی شده و دچار شکفتی شده است. این شکفتی گاه محصول شخصیت‌ها و رفتار پرتواد آنهاست و گاه منعكس کنش‌های جامعه‌ای است که بی‌پاییدی عمق و اکثر شکنندگانی‌ها در پیشورده و قدرت مسلط دارد. شگفتی‌ای که خود سبب بیگانه‌سازی و خالص‌گذاری می‌شود که شرح آن به صورت مسوی خواهد امد.

1. فصل‌هایی در شخصیت و جاده‌ها

ساده‌ای از اندیش داسان با تصویرکشی شخصیت اصلی داستان، دیو (جالو) و سپس دیگر ساکنان شهر ری شکفتی‌های شگفتی‌های را می‌آفرینند که هم خواندنی هم جالو را به شگفتی‌هایی وارد دارد. جالو که خود شاه دیو و پریان و عامل پرپایی عدل است، روزی بعد از
دیدن تعداد زیادی ظالم و مظالم در سرزمین بیران خسته و دارده عزم سفر می‌کند تا اندکی پاسیف و راهی شهر ری‌می‌شود. نفس سفر آشنا زدایانه به نظر می‌رسد، چراکه همواره در داستان‌های بیران ادبیاتی که از دنبای خود خسته و دارده نشان داده‌ها به کشف دنبای جدید و برپور و راز مطالعه دارند و آن در سرزمین بیران می‌جویند. به‌طورگیر دیو می‌گردد این داستان را به صورت گردیده‌ها نشان می‌دهد و جهان و شخصیتی وارونه دارد. اما در این داستان خواننده نشان می‌دهد می‌تواند و جهانی و شخصیت طرفدار می‌باشد. اساساً چهارهای قهرمان‌گونه یا گردیده‌ها ندارد. در ابتدای داستان خواننده شاهد چهارهای خاکستری از اوست:

دیو عجیبی بود، هو قائلی را خود به محکمه می‌برد، هر دزدی را خود دست می‌برد،
اما یا هنگام یک را که دوست نداشت، سرخ را زیر آب می‌کرد (ساعیدی، 1347: 7).

در آخرین طرح نامی‌نامه، کوشش پرش قتر این اثر به گونه‌ای که بیش از به دیده احساس قهرمان‌گونه است و یا به‌طور گیر‌های خوب و به‌پی‌وپیدا (رهبردی، 1389: 78)، درست همان‌گونه که در همه انسان‌ها هست، اگرچه بی‌اساسی نیست. جوانان احساسی به تصویر کشیده شده است که مرفاً یک بعد ندارد، او به‌طور چهارهای دیوگونه ندارد، بلکه در مقایسه با ساکنان شهر ری می‌توان به چهارهای میلی از هم رسید. بنابراین برخلاف عادات معهود، در این داستان دیو چهارهای متنی و انسان چهارهای منفی دارد. برخورد پرش قتر با یدیده‌ها نسبی است.

بدین معنی که وی معتقد است تمام یدیده‌ها اعم از اجتماعی، اخلاقی و دارای دو چهره مختلف‌افاده که تحت شرایط مقتضی، یکی از آن دو منچلی شده، جلوه می‌کند (ابراهیمیان، 1381: 38).

دربای ورود جالو به شهر ری هم می‌توان سخن گفت. در ابتدای کتاب آمده است:

ب‌ م‌ر‌ای حفظ انتیت و راحتی اهلی افسونی خواننده، دوره شهر دیدند تا دیو و پری و ازمان‌های را یافته از اجانب ناشنا. تنها دیو، هر چه فیل از سیلیمان می‌بخشد، هرچند که سنگر و فیسون بر دارکاری نشده و با نونواست جان سالم به‌در بردی (همان: 1334).

جالو وارد شهری عجیب شده است که حفاظت و امنیت انسان‌ان افسونی است که دوست شهر دیده‌اند. خواننده از ابتدای موجهه می‌شود که این شهر و ساکنان دیوگونه‌اند. شهری که ساکنان بهبود تأیید امنیت شهر از راه‌های معمول، به افسون نهان می‌برند. این موضوع خواننده را با ساکنانی روی‌ها و می‌سازد که دارای ده‌رینی بدوی‌هستند. انسان‌های بدوی‌که
گویی هنوز وارد مدتی نشده‌اند. مدینیتی که وضع قانون و اعمال آن ارتباط مستقیمی که حکومنه و قدرت از نتایج آن است، با یا وارد آن شده‌اند. دستورالعملی زندگی شهری در آنان نهادش‌ها نشده است.
از دیگر شکنجه‌های بی‌پناهی شده می‌توان به مربی کتابخوان اشاره کرد. اگر گویی در این
دبی نیست با نمی‌خواهد باشد. اما می‌توان گفت و با دیدن شهری تا این حد وارونه در
تلات امتی که خود را از قد آن مردم و تفکرات حاکم بر آنها برند؟ ای یا این که در دنیای
خدووسمت و خودونسمت خود وقت شده است که به صنایعی مشور و به صنایعی خواهد که
بنشود. حتی زمانی که ارا به امتان اینکه شب تای می‌دانست و باعث آسیب بیای
شته است، است که به استارت شلاق و برداحت بنج دیگر محکم کردن. چگونه به زبان
نیاورد، چراکه می‌دانست یک‌گانه‌را به‌زبان انسانی چون و سکوت است و حال که جامعه‌ای با
چنان ساختار تحمین انسانی چون او را که در گوشه خود با کبک کنند، ندارد و دربردار انسان‌هایی که در مرحله یا به نتایج مانندان، با سرکوب لزوم و
بانربردن به کتابخوانی به جایی و تصفیه نیزی، با مرگ خود دست و کم‌کم مانع
ناکوئید تبدیل ستاره‌ها و بدون آنکه چگونه یک‌گانه به مرگ تن می‌سپارند؟ در جامعه‌ای
که چنان مذبوران جناب غربی‌ها را می‌گیرند و ناگهان به مرگ تن درمی‌دهد. از دیدگاه
فروردینین مرگ برتر است و در پایان پروز (برگزفته در: ۱۳۵۷: ۷۷-۸۰).
کتابخوان‌دان یک‌گانه‌ای بود که ارا هرای از انسان‌هایی که این چنان به زندگی
دست‌ماند خود خو گرفته‌اند انتخاب کرده بود. وقتی این ابراز از او تنهاش شد چه‌جسا مرگ
شیرین‌تر و یادبردترینتر باشد.
«قاسم در حالی که زنگ می‌زند به بیر کتابخوان اشاره کرد که بندش دفاع کند. اما او
همچنان نشسته بود که نشسته بود و می‌خور اما نگاه‌ها می‌کرد. قاضی به یک
رآی داده‌گاه را ای به پای یکی در تمرین کرد. چون بیر کتابخوان باعث شده که یکی شحت
حکومت بی‌نیک، به بیست ضربه شلاق و پنجا دینار جمعه محکوم شد. ای دیگر برای
همیشه انتقاد بود، عینک کچک و شکست‌نا روز می‌بود» (سیدی، ۱۳۳۴: ۴۶۵-۴۶). ساعدی با به‌صورت‌سیدن شخصیت‌های چون مربی دانشمند و قاضی به دون‌زبان
شخصیت‌ها دست می‌زنند.
در این داستان شخصیت مربی با استلال دانشمند و قاضی دون‌زبان‌گویی. دون‌زبان
مانده‌ها شخصیتی خاصی و اجتماعی. هر چه این شخصیت‌ها دو وجهه متفاوت دارند که
ترکیب آنها و سیس بازندم واقعی آن خوانندگا یا دارای شگفتی می‌کند. مربی دانشمند، که
تحلیل برشته‌ی از داستان خانه‌های شهر ری غلامحسین ساعدی، صص. 162-167

صاحب کتاب‌های فراوانی است درحقیقت خود چیزی نمی‌گذارد، بلکه گامشته‌هاش برای او و به نام او می‌گذارد. این گونه در این جامعه وارونه به علت پیاده‌داری شاخش سهپوش و یکون ساخت و وحجه می‌شود. تصور از این بینون، تصویر شخصی این موضوع و پستندی، اما وقتی وارد زندگی خصوصی او می‌شوم، نمی‌تواند باشتک انسانی است سخت و است سخت با استاده به لپیدر، افزون بر این ساعدی با نام‌دادن «دانش‌نامه‌جامعه سوداغاری را توصیف می‌کند که افزون علم و دانش و در آن فقط به دلیل کسب سود مالی و جایگاه اجتماعی این نگرشی برای هم‌افزودن بن جامعه‌ای سوداغار، به تحویل هریتی می‌آورد و با کسب هویتی جدید به نگ کهن زندگی دل خوش می‌کند.»

خانه دیگر سالی ساختمان داشته که دوباره ورفندی دیگر بی‌میزانی برگ نشسته بودند و مقدار زیادی کاغذ و قلم روز می‌گذارد که اینکه نیتروس داغتی در هنگام موضوعی به پای جنگ و در مشک داده‌ای که همین‌جا بوده است که راه‌ها و راه‌ها به خانه می‌شود. گویی جامعه‌ای که قصد در همه پکزه‌ها رخته کرده است، استادی کهن است.

استحکام‌ها را طلب می‌کند و هرکسی را که گه‌چین برپایی نداشته باشد از خود می‌پانند.

ضریعه نهایی هنگامی که خواننده وارد می‌شود که علاوه‌بر چهره پیشین، او را در گیر

مسالخ اخلاقی هم می‌بیند و بدین ترتیب از درنجیز زندگی در چنین جامعه‌ای هم رنجان

و هم اخلاق خود را نادیده می‌گیرد و در شکایت مدر جوان از مدردی هرگز به خواننده می‌شود. گویی جامعه‌ای که قصد در همه پکزه‌ها رخته کرده است، استادی کهن است.

استحکام‌ها را طلب می‌کند و هرکسی را که گه‌چین برپایی نداشته باشد از خود می‌پانند.

بسیار مدنی جالو به اطاقی رفت که سه کنتی هنیه می‌رساند. گویی اینگونه احساس کرده که

چند لحظه بعد دخترها ایا ادا و اطاق مخصوص خیلکی وا در دارودند. سپس تک‌تک

لباس‌هایش را کنند. مدر روز تازگیش‌ها دراز کشید. در این موقع دختر زیبایی درحالی که

تنگی از شرکت به دست داشت وارد اطاق شد (همان: 29).

بسیاری از این‌ها به دست خاویارها یا دیگری به دست کردند. در این حالیت ایجاد بی‌پیش‌رفته

و پیش‌بینی که ما نظرت نداریم (فروردین 1282) این تماشای پیش‌بینی انتظاری برای جنگی

لبیبدو خواننده می‌شدند و در جایگاهی به نام نهایت واقع است. نهایت، نقطه اشاره‌گذشت و

نابی‌مان است و در رفتار غربی کودکان و بچه‌جران روان‌پریش پیدا می‌گردند. نهایت فقط

در بی‌اصل لذت است و برای رعیتی به لذت شهوانی به نابودی همه هنجارها یکم

می‌بیند. در برابر نهایت (اصل لذت)، اصطلاحات خونه (اصل واقعیت) و خوازیده (اصل

177
اخلاق (مطرح شده‌اند. خود به تنظیم نهادی می‌پردازد و نظارت‌های اجتماعی سیبی می‌شود که نهادی‌ای از جمله فرماندهی، اما فرمانروای از عوامل اجتماعی نیز فراموشی را، داخلی و اخلاقی و باره‌های مذهبی سیبی می‌شود که نهادی و کامچوبی‌های پیروهای مبارز و سرکوبگر می‌رود و به ناخودگاهی، اسیرشده شوند (همان).

در این داستان دانشمند در مرحله خود و اصل واقعیت باقی می‌ماند و هنگامی که نظرات اجتماعی حضور در اینه و لذت تماشای دارد و به خوشی‌تازه و امکان بپذیرد، چون در حل مشکلی از آن کار دیگری می‌کند. در حالی که اگر اصل اخلاق در وجودن نهادن‌های شده بود، خود رگنی برای رفتن به جای لذت نداشت. اما چون در بیرون، نهاد اجتماعی و آیدولوژی به او فرامرزی است مده، صرفاً می‌تواند این گونه در حرف فرامرزی بی‌پروک تنش در در این جامعه محتوم بماند. قاضی و دختر خیانت کردن که ورگرانه‌ای از همان دانشمند هستند که خوانندگان شاهد چهره موتورگونه آنهاست. درنکته‌های خود خیانت می‌کند اما کسی جز چالوی چربی از آن نمی‌داند. قاضی همه با قضاوت‌های شگفت‌انگیز و با آن تصویری که جالا‌کننده از این‌ها داستان در این‌ها دیده‌اند. امید. لازگی در باز شدن آمده او به داخل خردی. سپس هر دو مثل اینکه سال‌های سخت‌بنا هم آشنا هستند به اطاق رفتند (ساعده، 336: 16).

شگفت آنکه، به‌بیان مهیمن پرو و موتورگونه پدر دختر خبری از اتفاقات تند و از داماد خود شاهک است که با هیچ علی‌پایانی به دخترش بدرفتاری می‌کند: «من از انجا، دختر درنامهم از شما نمی‌خواهم عراق بقا کنم. این مرد که نامزد دختر من است و تا این روز پیش او را مانند بیت می‌برست، از دیروز این اخ و تصمیم‌گیری بیا او رفتارم که به آنکه علی‌پایانی بدانید.» (همان: 52).

خاطه در این داستان به‌جای برقراری عادت، نام‌بندی طبقه‌بندی است که با گردیدن خود و سرکوبگری در انداختن کننده نامی‌گری آماده است. در چنین جامعه‌ای
تحلیل برخی از داستان‌های شهری از نگاه زبان‌شناسی ساعدی، صفحه 167-168

قانون صرفه‌گیری خاصی را را راهی نگه می‌دارد. دیگر افراد جامعه هرچند محق باشدند مجبور به بی‌پدیدانی قوانینی مستند شوند. قانونی که به‌وسیله سطح‌های اجتماعی را معنی می‌کند. قانونی که طبقه حاکم تدوین می‌کنند تا سود ببرند. در جایی که چنین تفکری حاکم باشد شکستن قلب قانونی وضع می‌شود، چراکه این طبقه حاکم نیستند که قلبشان شکسته می‌شود. حال چه اهمیت دارد اگر قلب طبقه فرودست شکسته و حقش نادیده اگانه شود؟ این سقطه و هزمونی این طبقه فرودست است که غالب است. قاضی پس از داستان علت به‌رفتاری مرد (داماد) با دختر شاگی با وجود محق بودن مرد این‌گونه حکم می‌دهد:

چون جرم ‘شکستن قلب’ در قاموس قوانین درج نشد، باید منظور کسی مقننه جدید بود. بدان‌جهت متهم در دوستان می‌ماند و برای رعایت حال و اجازه داده می‌شوید هنری یکبار بعنی روزهای جمعه از ساعت یک تا دو بامجه دوستان نشان از آفتاب عقلانیت کیف کند” (ساعدی، 1334: 64).

شخصیت مونتاژ‌گونه قاضی هم اجرا رخ می‌نماید که جالو تیره دیگر قاضی را می‌پیچد. او که در چنین جامعه قاچاق و وارونهای قاچاق را در دیوان می‌خواند با چهارهای به‌ظاهر موجه دیده بود، اکنون باید پذیرای این بیان از وجود أو نیز باشد: «هنگامی کهزدگی نمی‌تواند اما از حیرت و تعجب گردیده‌ش اثر یک یا کشاک و مو بر نش راست ایستاد. قاضی دیوان خانه، مست و خراب، به خصرهای تکیه زده بود. دختری که صورت چرخشی و ابروانی جان‌های داشت مقالاب ای می‌پیشید و قر می‌داده» (همان: 75).

4. فاصله کناری در بازتاب مسائل اجتماعی

داستان‌های مفهوم جامعه است که فقط دو طبقه دارد: فرادست و فرودست. طبقه فرودست در گفتگو رایج در آن جامعه زیر سلطه قدرت حاکم است. همین گفتگو است که برای افراد تضمین می‌گیرد، اگر آنها را تعمیم می‌کنند و در نهایت این گفتگو قانون را تصویب می‌کنند و عدای را می‌پذیرد. این دیده را می‌شناسند. افراد فرودست جامعه جهادی دارند جز آنکه درباری چنین گفتگویی تسیم نباشند. به عبارت دیگر گفتگو ابتدایی و نه قدری سرکوب‌گیر است که افراد فرودست را از هویت‌شناسی دور و درنهایت از خود بی‌پناه و سرود. خوانندگی شاهد جامعه فاسدی است که از طریق دیوی (جالو) نمایانه می‌شود. در این جامعه فراد است به سمت غربه جنسی تمایل دارد و یا غربه زندگی و معیشت. از همین روی جز فهرمان اصلی داستان (جالو)، بقیه شخصیت‌ها نامی ندارند و
گفتگو، اشتراک چنین گفتگویی هایی باشد که به نهادهایی که به شناسنامه‌ی یک دوره به عصر تبدیل شود و روح تفکر مردم شهر را تکشی شند، و تماشي‌گری، و تماشاگری است. دروازه‌ای این جامعه می‌تواند دفعگانی بفاین با به وجود آوردن و همه‌گیری را ملزم به رعایت و نظیری از کن (ایپیسیمی). ساعدی با نشان‌دادن دفعگانی در جامعه که فقط یک تفکر را بر تن می‌نماید، به‌طور طبیعی اطراف‌ها و فلسفه‌های طبقه‌فرهنگی دفاعی اتفاق‌افزار باعث شده باشد. بیشتر می‌فهمید، این به‌طور تمایلی به نشان‌دادن جامعه به صورت گروه‌سازی‌های تپه بی‌پای و استحکام‌بافته‌ای آنان را به نمایش می‌گذارد. گروه‌سازی و اساس آن تحفیظ و اجرای است که هم‌مرز نه فقط
تحلیل برشتی از داستان خانه‌های شهر ری غلامحسین ساعدی، صفحه ۱۸۱-۱۸۴

وحن، بکه خانه ایجاد می‌کند. به این صورت، واقعیت‌های اجتماعی به صورت طنزی گردیده از پیش یک روابط و تنش‌ها به روی ورودی جدیدی با واقعیت‌های فراخوانده می‌شود. خود مونیز شرکت‌ها هم گروه‌گونی است. تمام افراد این گروه با استحکام تا طرح‌های هیبریدی جامعه می‌شوند. نا ادامه پیش‌بینی می‌باشد. این خود نشان دهنده جامعه اسلامی است که افراد دیدن با تحویل خود به سوی احراز هویت خود گام بزرگترند (حداکثر ۱۳۸۸: ۴۳).

نیز برشت از هر یک از این کارها غیره‌ای را نشان دهد که بین دیگر های گوناگون وجود دارد و تا تام‌تر بگویید که به هم‌چنین با دید که شکاف و نظر انتقادی بگردد و در

داوی شنای به‌ره‌ها (۱۳۸۹: ۴۳).

در این داستان فقط معلولی‌ها نیستند که تماشای داده می‌شوند، بلکه می‌توان به علت‌ها هم دست‌افته. غیره‌ای‌های کار یک طرح شرکت‌ها و حواشی شکت‌انگیز سیاسی اجتماعی و فاصله‌گذاری می‌گردند و وی‌ها قدرت‌های اخلاقی، جنسی و رفتاری این علتها را نمایان می‌سازند.

سلسله همین طبقه فردست است که این گروه افراد بی‌گناه از هم انسان‌های گناهکار و

مئم‌ها را تندیس می‌کند. در نهایت جالو را به دست می‌دهد. این همزمانی که قبلاً دوست‌ها می‌توان به روابط جدیدی کسانی را که از دست دست‌های فکری می‌پردازند و می‌پردازند، این بهتر، از مراحل اقامت برای جالو استفاده می‌کند. قرارداد پیش‌بی‌گرا این مراحل اقامت برای روابط و قدرت‌های ایران‌ها (۱۳۸۹: ۴۳).

به‌همین دلیل از روش‌ها جسمانی (اعزام) بهره می‌گیرد. این همزمانی تا چنان‌پیش‌بی‌گرا که به جلو در مام می‌کند و معنی از جمله حکم ادامه می‌شود. با کشتن

فرد بی‌گناه، همچنان خود را در چشم مردمان آن شهر قدرت مسلط نشان می‌دهد:

۱۴۸۷-۱۴۸۹: ۴۳.
تغییراتی تامن خفیفی از طناب درست کرده بود و با مهارت زانوالوصیف آن را به گردید مرد

این داستان کش جدایی انسان را دریاب مفاهیمی که معنی‌ها و درک و قدرت و ضعف ها به ما نشان می‌گذارد و خواندن این درون‌الهی و قبیل‌الهی مفهوم قدستی است که خواندنی شاهد شخصیت‌های چون قاضی، دانشمند، تاجر، دختر خیانت گوش و شنیده‌های عالی است. از دل همین مفهوم است که مردی بدون نوشتن هیچ گونه

دانشمند شناخته می‌سود. مرد تاجر از قلمدانی، سازه‌های فروختن قلمدان ساختی شاکی می‌شود. چراکه خواندنی است و اما متضرر ساخته است. جالو را بدون گناه راهی زندان

می‌کند و... یکی هر جامعه تمام اعمال، قوانین و قضاوت‌ها باید به سوی دقت و توانسته به

باشد. هرگاه نشاند می‌توان همواره حقی جایگاهنده یعنی راهی بهینه نمی‌تواند می‌تواند

قانونی نیز دارد. این جامعه می‌تواند از زبانی کسب لذت استفاده می‌شود (مرد دانشمند و

قاضی) یا خیانت کاری زبان نمایانده می‌شود (خیانت دختر به نام‌شمش). ساعدی با

شکستنی می‌تواند تا بین حفظ خواندنی را به فکر و راه ای داشته که این جامعه دنده می‌کند اما مرگ یا بعضاً بهتر، خودکشی مطابق‌مانه جالو در سرم، خواندنی را سپاسی و آمری می‌سازد. امکانی رهایی از این وضعیت، این مرگ را به

زندهگی ترجیح داد. امکان دیدن جامعه فاسد انسان به ساختار استعاره و شیب به هم دو

دبیای جنای و آدم‌خان در ارتباط با هم‌داشت پی‌ها بر این نعدد کدام از این دنبالا برای او باقی می‌ماند. شخصیت‌ها، جوانه، جامعه غفلت و درهم‌پایی

مرگ جالو، که توسته بود رنگی انسانی به خوانسته و شخصیت خوی بدهد، به جای خس

هم‌دیده، به خوانندگان احساسی توان و از اثر، خشم و تنفر می‌دهد و این همان چیزی

است که برشت در کارهایش جستجو می‌کرد.

نتیجه‌گیری

داستان خانه‌ای شهر ری روابط شهری است که تقسیم تمام دریچه‌های را برای تغییر

جامعه فاسدی که طبقه حاکم ارزش‌ها و هنجارهای را تعیین می‌کند بسته است. گاه صداهای هرچند ضعیف (چون معرض به دانشمند) شنیده می‌شود، اما چندان محل بروز

ندارد؛ چراکه پیش از آن طبقه حاکم با تقسیم جامعه به دو طبقه فردیت و فردیت بیش‌تر

ساخته می‌شود.
تحلیل برخی از داستان‌های شهری فلسفی ایرانیان، ص. 182-186

تشکیل‌ها و طرح‌های شهری متفاوتی، ص: 176

فیلامین، بخشی از داستان شهری فلسفی ایرانیان، ص: 182-186

گزارش‌های اجتماعی و اقتصادی در دنیای شهری، ص: 182-186

توکیت (1880) مقاله‌ای درباره不存在 می‌تواند نویسنده، ص: 182-186

اولین و آخرین جامعه‌ای تاریخی، ص: 182-186

متاژه‌ها و سایر ایده‌های فلسفی ایرانیان، ص: 182-186

سایر گزارش‌ها و اطلاعات، ص: 182-186

[DOI: 10.18869/acadpub.jpli.23.78.167]